

اختلاف بین دو رویکرد در کمیته هماهنگی و مواضع سانتریستی

بیانیه "خطاب به اعضای کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" با امضاء دوستان عزیز افشین شمس و سعدالله محمدی سرشار از صداقت و عشق به طبقه کارگر است. این دوستان با خلوص نیت می خواهند "کمیته هماهنگی برای تشکل کارگری" که با خون دل خوردن و با تلاش فراوان بنا شده است، از هم نپاشد. در واقع هر مدافع راستین جنبش کارگری نیز باید همین گونه بیندیشد. لیکن موضع این دوستان در برابر دو رویکرد مختلف متاسفانه بینابینی است و این دوستان خواستار لاپوشانی این اختلاف هستند. در میان نظرات مطرح شده دو رویکرد کاملاً متفاوت وجود دارند. یک دیدگاه انتظاری دو منظوره از کمیته هماهنگی و هر گونه تشکل کارگری دارد. از دیدگاه آنان کمیته هماهنگی و به طور کلی تشکل های کارگری ضمن اینکه ظرف مبارزات روزمره کارگران هستند، جایگزین حزب طبقه کارگر نیز می باشند. در واقع اتحادیه، شورا و حزب درهم ادغام می شوند که در واقع طرح انحلال دو تشکیلات در یک تشکیلات است. اما رویکرد دوم به تفکیک این دو تشکیلات اعتقاد دارد. از دیدگاه آنان حزب طبقه کارگر، متشکل از کارگران فعال و فعالان کارگری است که دارای جهان بینی ویژه ای هستند، از این رو، تشکلی ایدئولوژیک است. اما تشکل توده ای کارگری (که کمیته هماهنگی نیز باید روبه آن سمت رود) می باید این قابلیت را داشته باشد که توده های میلیونی کارگران را فارغ از هر گونه رنگ و بوی ایدئولوژیک در بر گیرد و تنها شرط پیوستن به آن اعتقاد داشتن به تشکل کارگری مستقل از دولت و کارفرما است. از منظر رویکرد نخست تشکل کارگری و نیز کمیته هماهنگی باید "ضد سرمایه داری"، "سرمایه ستیز" و "ضد لغو کار مزدی" باشد، چرا که تشکل مورد نظر آنان بدیل حزب نیز هست. بر اساس این دیدگاه جنبش خود به خودی طبقه کارگر اساساً به درجاتی ضد سرمایه داری است و به تدریج ضد سرمایه داری تر!! می شود. در واقع ضد سرمایه داری بودن از منظر آنان مفهوم کثرداری است که می تواند کم و زیاد شود. مبارزه برای افزایش دستمزد که در واقع جدال برای افزایش بهای کار لازم و کاهش کار اضافی است از دیدگاه آنان ضد سرمایه داری تلقی می گردد، که اگر اینچنین می بود مبارزات گسترده کارگران جهان در اعتراض به دستمزد پایین می باید تا به حال بساط سرمایه داری را از پهنه گیتی جمع می کرد، برخی معتقدند "جنبش خود به خودی در بنیاد و خمیر مایه وجودی خود ضد کارمزدی است"، به عقیده آنان این جنبش ماهیتاً ضد سرمایه داری است. از دید آنان "جنبش ضد کارمزدی قدمتی به درازای عمر طبقه کارگر دارد." این بدان معناست که پیش از انتشار مانیفست و عرضه اندام مارکسیسم، کارگران به طور خودبه خودی درصدد لغو کارمزدی بوده اند. حال اینکه مبارزه خود به خودی کارگری از آنجا که فاقد جهان بینی روشن و جامع است دورنمائی روشن برای ریشه کنی سرمایه داری ندارد و اصولاً به ریشه کن کردن آن نمی اندیشد بلکه عمدتاً می خواهد تا سرحد امکان از آن

امتیاز بگیرد. بحث مبسوط پیرامون ماهیت جنبش خودبه خودی طبقه کارگر در بولتن های شماره 1 و 2 کمیته پیگیری تحت عنوان "آیا جنبش خود به خودی طبقه کارگر ضد سرمایه داری است"؟ در سایت کمیته پیگیری موجود است. از این رو دیدگاه اول که دو تشکیلات را در یک تشکیلات تحت عنوان "تشکل ضد سرمایه داری" ادغام می کند به ناگزیر باید جنبش خود به خودی را ضد سرمایه داری تلقی کند، زیرا "تشکل ضد سرمایه داری" موردنظر آنان توده ای و فراگیر می باشد. در پیش نویس اساسنامه کمیته هماهنگی که این طیف فکری تنظیم کرده اند آمده است: "تشکل ضد سرمایه داری و سراسری طبقه کارگر ایران تشکلی که به نیروی خود کارگران و بدون هیچ گونه کسب مجوز از دولت ایجاد می شود، وسیع ترین توده های کارگر را در بر می گیرد برای دستیابی به مطالبات بالفعل و ذاتا ضد سرمایه داری کارگران ... شرکت می کند. اگر تشکل "ضد سرمایه داری" موردنظر اینان قرار است خصلتی توده ای و فراگیر داشته باشد، باید بر جنبش خود به خودی طبقه کارگر تکیه کند، لذا راهی جز این ندارند که پیکر ریز اندام ولی همواره جوشنده جنبش خود به خودی را با قبای بلند ضد سرمایه داری بپوشاند، بدین طریق رفرمیسم ناشی از فقدان آگاهی و دورنما در آن نیز در استتار می ماند. اما همین دیدگاه فکری در نوشته های قبلی شان آمده است که خصلت ضد سرمایه داری داشتن به منزله سوسیالیست بودن است (که در واقع نیز چنین است)، از این رو جنبش خود به خودی طبقه کارگر را به ناگزیر باید سوسیالیستی هم تلقی کنند و این به منزله شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت ضرورت انتقال آگاهی طبقاتی و سازماندهی متناسب با آنست. اگر قرار باشد جنبش خود به خودی طبقه کارگر، ضد سرمایه داری و به تبع آن سوسیالیستی باشد، تنها وظیفه ای که برای فعالان آگاه کارگری باقی می ماند متشکل کردن توده ای آنانست در نتیجه از وظیفه سترگ انتقال آگاهی به آنان معاف می شوند. اینست محتوای راست این نگرش، بدین سان می بینیم هر دو دیدگاه درصدد ایجاد تشکل سراسری کارگران هستند، طبیعتا دیدگاهی که انتظارش از تشکل کارگری آنست که ضد سرمایه داری باشد به ناگزیر باید معتقد باشد که جنبش خود به خودی ماهیتی ضد سرمایه داری دارد در غیر این صورت یعنی اگر توقعش از تشکل کارگری ضد سرمایه داری بودن باشد، اما جنبش خود به خودی را ضد سرمایه داری نداند دچار تناقض می شود و به ناگزیر نباید هدف خود را ایجاد تشکل سراسری اعلام نماید و باید به متشکل نمودن نخبه گان کارگری قناعت ورزد. اصرار گرایش "ضد کارمزدی" بر ایجاد تشکل ضد سرمایه داری از آنجا نشات می گیرد که این دیدگاه به ضد سرمایه داری بودن جنبش خود به خودی اعتقاد دارد. بنابراین یکی از نقاط افتراق این دو دیدگاه می تواند این موضوع باشد که یکی از آنها ماهیت جنبش خود به خودی را ضد سرمایه داری می داند و تشکلی که می خواهد بنا کند بر اساس ارزیابی اش از جنبش خودبه خودی ضد سرمایه داری است. اما همانگونه که اشاره شد و به اعتراف دست اندرکاران جنبش ضد لغو کارمزدی، ضد سرمایه داری بودن معادل سوسیالیستی بودن است، از این رو تشکل ضد سرمایه داری یک تشکل ایدئولوژیک بوده و شبه حزب یا جایگزین آنست. اگر دوستان دیگری که طرفدار تشکل ضد سرمایه داری هستند لیکن

قائل به این نیستند که جنبش خود به خودی ضد سرمایه داری است به ناگزیر تشکلی که بر مبنای ایده ضد سرمایه داری پی می نهند محدود به نخبه گان سوسیالیست ضد سرمایه داری خواهد شد و خود را از پیوستن توده کثیری از کارگران مبارز غیر سوسیالیست، که انگیزه متشکل شدن آنها نه بر مبنای آرمان و آرزوها بلکه صرفاً دسترسی به لقمه ای نان و رهایی از کار قراردادی و سفید امضاء است، محروم می کند. اگر قصد فعالان کارگری متشکل نمودن کارگران بر مبنای نیازهای عینی آنهاست باید کار اجتماعی کنند، نقطه آغاز حرکت باید معضلات ملموس، عینی و مسائل روز کارگران باشد، اما اگر نقطه شروع حرکت را آمال و آرزوهای خود قرار دهند. از توده میلیونی کارگران جدا می شوند، دغدغه آنان مسائل و سازماندهی روزمره و عینی کارگران نخواهد بود بلکه تنها به این می اندیشند که تشکلی که خود کارگران ایجاد می کنند در چارچوب و تراز فکری آنها می گنجد یا نه. کارگران اگر می خواهند تشکلی ایجاد کنند برای پاسخگویی به معضلات عینی و ملموس آنها خواهد بود و به رادیکال یا فرمیست بودن آن نمی اندیشند و چه بسا این دو خصلت را از یکدیگر تشخیص ندهند. مرز بندی فرمیسم و رادیکالیسم دغدغه کارگران آگاهی است که افق بازتری دارند و با استفاده از تجارب جهانی دورنمای این دو نوع تشکل را تشخیص می دهند. آنان اگر می خواهند این مرزبندی را به کارگران تفهیم کنند فرآیندی است که با کار مداوم و طولانی می توان به آن دست یافت و با تصویب یک اساسنامه، قطعنامه و منشور و به صورت دستوری نمی توان تشکل توده ای کارگران را از مسیر سازش با نظام سرمایه داری بازداشت. حال با توجه به دو رویکرد متفاوت موجود در کمیته هماهنگی اگر توقع دوستان افشین و سعداله یا دوستان دیگری اینست که کمیته هماهنگی روبه توده ای شدن نهد و در عین حال ضد سرمایه داری نیز باشد (البته اگر سرمایه را به عنوان رابطه ای اجتماعی در نظر بگیریم و آن را با مجموعه سرمایه داران اشتباه نکنیم) در خود یک تناقض به همراه دارد یا باید به فکر توده ای و فراگیر شدن باشند و برای این منظور تاکتیک هائی اتخاذ کنند که توده هر چه بیشتری از کارگران را جذب نماید یا باید نگران آن باشند که تشکل کارگری ایجاد شده از چارچوب فکری آنان عدول نکند. گفتن اینکه ایده ها و آرمان آنان آرزوها و آمال کارگران را برآورده می سازد و اعتراض عناصر آگاه کارگری در واقع فریاد در گلو خفه شده و بغض فروخورده کارگران است، در این باره مساله ای را حل نمی کند. در شرایط کنونی باید از سطح فعلی جنبش کارگری حرکت کرد.

"د - خردمند"